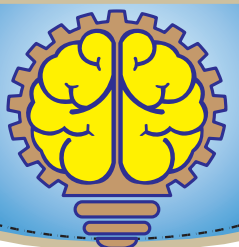


ضرب المثل های جهانی

آن کس که پیشرفت نمی کند عقب می افتد.

● ضرب المثل لاتینی ●

اندیشه



عباس خادم الحسینی از خودگویی درونی می گوید

در این حال و هوا بودم که ناگهان چشمم به جمله زیبایی از دکتر شرعی افتاد که روی دیوار روبرویم حک شده بود: «مشکلات، انسان های بزرگ را متعالی و انسان های کوچک را متلاشی می کند».

به موقع بودن این جمله، آن قدر عجیب و غیرمنتظره بود که بی اختیار ایستادم و از پشت فرمان به آن خیره ماندم. معلوم بود که آن را ده ها سال پیش نوشته بودند. پیش خودم گفتم بعید نیست خدا آن قدر مهربان و بزرگوار باشد که ده ها سال پیش افرادی را مأمور نوشتن این جمله کرده باشد تا من در چنین شیئی آن را ببینم و تحت تاثیر قرار بگیرم. دیدن این جمله دلم را فرس کرد و گویی مهر تاییدی بود بر تمام خودگویی های درونی مثبتی که انجام داده بودم.

حالا دیگر کاملا سرحال و بانشاط بودم. ذره ای عجز، درماندگی، ناامیدی و ناراحتی در من دیده نمی شد. همه وجود سرشار از آرامش و پذیرش شده بود. این خودگویی های درونی که نهایتا، پنج الی ده دقیقه طول کشید، به راحتی توانسته بود که ذهنیت و احساسات مرا صدو هشتاد درجه دگرگون کند و مرا از حال بد به حال خوب برساند. من تحت تاثیر این خودگویی های دیگر آن عباس خادم الحسینی چند دقیقه پیش نبودم.

چند روز بعد دکتر به من اطلاع داد که مشکل اکسیژن گیری دخترم که ناشی از نارس بودن ریه اش بود کاملا برطرف شده و او دیگر نیازی به قرار گرفتن در دستگاه ندارد اما همچنان باید در آی سی یو تحت نظر باشد و مراقبت های ویژه روی او انجام گیرد. یک هفته بعد متخصص قلب نوزادان پس از معاینه دقیق دخترم گفت که بافت های قلب بر اثر «خودترمیمی» سوراخ را پر کرده اند و قلب دخترم هیچ مشکلی ندارد.

نازنین ۲۹ روز در آی سی یو تحت نظر بود و پس از آن با صلاحدید دکترها به خانه منتقل شد. ما او را به خانه آوردیم در حالی که نوزادی بسیار کوچک، ضعیف، کم وزن، اما کاملا سالم بود. هر چند تمام خطراتی که دکتر احتمال آنها را داده بود، همچنان او را تهدید می کرد.

زمان چه زود می گذرد... نازنین اکنون کودکی زیبا و برومند است که به لطف خدای مهربان در سلامتی کامل به سر می برد و هیچ مشکل جسمی یا روانی ندارد. بسیار خوشحالم که در آن شب به یادماندی، توانستم با کمک خودگویی های درونی مثبت به راحتی بر آنچه در ذهنم می گذشت مسلط شوم و مدیریت افکار، احساسات و رفتارهایم را به دست بگیرم. باید اعتراف کنم که خودگویی های درونی، دارویی موثر، رایگان و زودبازده است که می تواند به من و شما در مدیریت فیلترهای مغزی و در نتیجه مدیریت زندگی کمک شایان توجهی کند.



عباس خادم الحسینی در کنار دخترش نازنین

مات و مبهوت ایستاده بودم و چشم به دهان دکتر دوخته بودم. او همچنان از بیماری هایی که ممکن بود دخترم در آینده به آنها مبتلا شود می گفت. دیگر حرفهایم را نمی شنیدم، مثل تاجری شده بودم که یک باره تمام سرمایه اش را از دست داده باشد. احساس می کردم همه دنیا را روی شانه های من گذاشته اند و چیزی نماینده که زیر این بار سنگین خرد شوم. درست یادم نیست که از دکتر خداحافظی کردم یا نه، اما احتمالا او بارها شاهد چنین صحنه هایی بوده و خوب می توانست حال نامساعد مرا درک کند.

به هر شکلی که بود سوار ماشین شدم و به راه افتادم. حال خودم را نمی فهمیدم. انگار همه دنیا روی سرم خراب شده بود. نمی توانستم درست ماشین را کنترل کنم. مدام به چپ و راست منحرف می شدم. جملات دکتر در ذهنم رژه می رفتند و مرا بیش از پیش به هم می ریختند.

نام دخترم را سالها قبل از آنکه ازدواج کنم نازنین گذاشته بودم. نازنین یعنی دوست داشتنی و حالا دختر دوست داشتنی من با وزنی حدود یک کیلوگرم در یک دستگاه شیشه ای و در معرض هجوم انواع بیماری ها و مشکلات جسمی و ذهنی قرار داشت و هیچ کاری هم از دست من بر نمی آمد.

به یاد روزها و شبهای افتادم که با نازنین، همچنان که در شکم مادرش بود حرف می زدم یا برایش غزلیات حافظ، حکایتهای سعدی و یا آیات قرآن را می خواندم. به یاد روزی افتادم که همسرم تلفنی به من اطلاع داد که فرزندانم دختر است و من از خوشحالی به مسجدی که از کنار آن رد می شدم رفتم و سجده شکر به جا آوردم. از نوجوانی دوست داشتم فرزند اولم دختر باشد اما یک دختر سالم.

حسابی به هم ریخته، گیج و پریشان شده بودم. نمی دانستم چه کار باید بکنم و چه عکس العملی نشان دهم. من همواره در سخنرانی ها و مشاوره هایم مردم را به داشتن آرامش و پذیرش شرایط ناگوار زندگی دعوت می کردم، اما حالا خودم بیش از هر کس دیگری به آرامش و پذیرش نیاز داشتم.

عجز، درماندگی و ناامیدی همه وجودم را فرا گرفته بود. چطور می توانستم به حرف هایی که سالها می زدم اعتمادی نداشته باشم. ناگهان در آن نیمه های شب به خودم نهیب زدم و شروع کردم به انجام خودگویی های درونی مثبت: «آهای عباس خادم الحسینی! مگر تو همانی نیستی که چندین کتاب درباره کنترل خود در شرایط سخت زندگی نوشته ای؟ پس چرا حالا که خودت در شرایط سخت گیر کرده ای، هیچ کنترلی روی خودت نداری؟ مگر تو همانی نیستی که مردم برای حل مشکلاتشان به دقتت می آیند، از تو راهکار می گیرند و آرام می شوند؟ پس چرا برای حل مشکل خودت هیچ راهکاری بلد نیستی؟ مردم از تو آرامش می گیرند و تو نمی توانی به خودت آرامش

ساعت از دو و نیم گذشته بود که من ماشین را پارک کردم و وارد بیمارستان شدم. قبل از هر چیز وسایل و داروها را از داروخانه گرفتم و تحویل پرستارها دادم. پیرمرد ننگهان تا چشمش به من افتاد با خوشرویی گفت: مبارک باشد، به سلامتی! با تعجب پرسیدم چی مبارک باشد؟! گفت بچه تان به دنیا آمد! با اطمینان کامل گفتم نه اشتباه می کنید، بچه به نفع دیگر بوده، همسر من تازه هفت ماهه است و دو ماه دیگر تا زایمانش مانده!

پیرمرد که به شک افتاده بود گوشی تلفن را برداشت تا به بخش زایمان زنگ بزند. تلفنش که تمام شد رو به من کرد و با خنده گفت: دیدید درست گفتم، شما پدر شدید. الان هم نوزادتان در بخش آی سی یو بیمارستان بستری شده! نمی دانستم چیزی که می شنوم را باور کنم یا نه؟! به دنیا آمدن فرزندم حقیقت دارد یا این پیرمرد اشتباه می کند؟! گیج شده بودم. آدرس آی سی یو که یک طبقه بالاتر بود را گرفتم و به راه افتادم. به آی سی یو که رسیدم پرستاری از من خواست همانجا بایستم تا وی برود و دکتر را صدا کند. دکتر که آمد جریان را از او سوال کردم. در جوابم گفت: بله درست است. دختر شما دقیقا پیش به دنیا آمد و سریعاً به دلیل نارس بودن به آی سی یو منتقل شده و اکنون در اینجا بستری است. به خاطر فشار بالای مادر ما نمی توانستیم ریسک کنیم و زایمان را عقب بیندازیم. ممکن بود جان مادر و بچه به خطر بیفتد.

پرسیدم: آیا می توانم دخترم را از نزدیک ببینم؟ دکتر گفت: نه الان نمی شود باید فردا لباس مخصوص برای ورود به آی سی یو تهیه کنید، هر چند ممکن است از آنچه می بینید زیاد خوشحال نشوید. با نگرانی پرسیدم چرا؟ مگر دخترم از نظر جسمی مشکلی دارد؟ دکتر نگاه عمیقی به من کرد و جواب داد: دختر شما دو ماه زودتر از زمان مقرر به دنیا آمده، این یعنی به اندازه دو ماه رشد نکرده و نارس است، وزنش یک کیلوست و این خیلی کم و خطرناک است. الان ریه اش مشکل دارد و نمی تواند اکسیژن گیری کند، تازه اگر هم این مشکلش با کمک دستگاه حل بشود ممکن است تا آخر عمر مشکل ریوی داشته باشد، علاوه بر آن قلبش هم به دلیل نارس بودن سه سوراخ دارد که ممکن است باعث مرگش در دو سه روز آینده بشود، اگر هم زنده بماند بعید نیست که تا آخر عمرش مشکل قلبی داشته باشد، ممکن هم هست که تا آخر عمر نتواند گردن بگیرد و یا حتی تا آخر عمر کنترلی روی عضلاتش نداشته باشد و فلج ویلچری بشود. طبیعتا مغزش هم به دلیل نارس بودن به اندازه کافی رشد نکرده و ممکن است عقده مانده ذهنی بشود، حتی بعید نیست سرش اندازه ای غیرطبیعی و بزرگ پیدا کند و...

اخبار شهرداری و شورای اسلامی شهر کازرون

پیاده روی پرسنل شهرداری کازرون در پارک طالقانی



به گزارش روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر کازرون همزمان با فرا رسیدن هفته بسیج شهرداری کازرون میزبان برگزاری مراسم زیارت عاشورا همراه با پیاده روی اعضای بسیج ادارات شهر کازرون بود.

این پیاده روی با استقبال کارکنان شهرداری و بسیجیان اداره از ورودی پارک طالقانی به سمت جاده سلامت و پس از آن با برگزاری زیارت عاشورا در گلزار شهدای بهشت زهرا(س) انجام شد.



محمد علی برزویی فرمانده پایگاه مقاومت بسیج شهرداری کازرون با اشاره به فعالیت های انجام شده توسط پایگاه مقاومت شهرداری اظهار داشت: شهرداری کازرون به عنوان نهادهای خدمات رسان در فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی همواره پیشگام بوده و تعامل واحد فرهنگی-اجتماعی شهرداری با پایگاه مقاومت، موجب اعتلای سطح فرهنگی و ارزشی این فعالیت ها شده است.

وی افزود: هم اکنون پایگاه مقاومت بسیج شهرداری دارای ۳ حلقه صالحین است و علاوه بر برپایی مداوم نماز جماعت و جلسات تئیینی مسایلت اجتماعی و فرهنگی و مذهبی را از دیگر برنامه های بسیج شهرداری می توان نام برد.

سیاهپوشی فضای شهر کازرون به مناسبت رحلت پیامبر(ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) و امام رضا (ع)



در هفته آخر ماه صفر، شهر کازرون همچون ایام محرم با نصب تابلوها و بنرها رنگ عزا و ماتم به خود گرفت.

به گزارش روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر کازرون همزمان با ۲۸ صفر سالروز رحلت پیامبر اکرم اسلام حضرت محمد (ص)؛ پیامبری که آزادی و عزت و شرافت را برای بشریت به ارمغان آورد و مکتبی را بنا نهاد که هر روز در سراسر جهان به پیروان آن افزوده می شود، سیاهپوش شد.

روزهای پایانی ماه صفر در تقویم اسلامی روزهای بسیار غمبار و یادآور رحلت و شهادت بهترین انسانها و مخلوقات الهی است که رحلت جانسوز رسول مکرّم اسلام (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) و امام علی بن موسی الرضا (ع) است.

از این رو شهرداری کازرون با نصب پرچم های سیاه و بنرهای عزا و در اختیار گذاشتن تابلوهای شهری به هیئت های مذهبی و کانونها و پایگاههای مساجد ضمن عرض تسلیت به مناسبت شهادت این عزیزان ادای تکریم به مقام شامخ آنها

همراه با دیگر هموطنان این ایام گرامی را به سوگ نشستند. همه ساله شهرداری کازرون در ایام ماه محرم و ربیعین و هفته آخر صفر نسبت به سیاهپوش کردن میادین و برخی از خیابانهای شهر با نصب پرچمهای سیاه و بنر های مربوط اقدام می کند.

پیام شهروندی

شهروندان گرامی، پرداخت به موقع عوارض شهرداری مساوی با رشد و پویایی شهر است.

مطالب این بخش توسط روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر کازرون تهیه و تنظیم شده است.